

# نقدِ تصحیح، تنقیح، ویرایش و مقابلهٔ دستور الکاتب فی

## تعیین المراتب

علی‌اکبر احمدی دارانی\*

### چکیده

دستور الکاتب فی تعیین المراتب یکی از مهم‌ترین کتابها در موضوع انشا و نامه‌نگاری در قرن هشتم است. این کتاب یک‌بار در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۶م در سه مجلد در مسکو به چاپ رسیده است. چندی است، مجلد اول این کتاب بر مبنای همان تصحیح، دوباره به صورت چاپی عرضه شده است و هرچند ویراستار چاپ جدید، بجز یک نسخه از نسخه‌های متأخر این کتاب را در دست نداشته که آن را با متن چاپی بسنجد، این چاپ، تصحیحی دیگر از دستور الکاتب محسوب شده است و به علت شتابزدگی و ناآشنایی مباشر چاپ حاضر با فن تصحیح و بی‌توجهی به نثر این کتاب و تغییر در ضبط نسخه‌ها و ناهمسانی در رسم‌الخط، آن را از صورت اصلی نوشته که از قلم نویسنده جاری شده و هدف اصلی مصحح متن رسیدن به آن است،

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

E-mail: aliakbar\_ahmadidarani@yahoo.com

دور کرده و متنی آشفته و نابسامان منتشر شده است. در این مقاله به نقد و بررسی این چاپ جدید می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: دستور الکاتب فی تعیین المراتب، شمس منشی، تصحیح، نثر فنی، رسم‌الخط، غلطهای املائی.

### مقدمه

در روزگاری که مصححان، فهرست‌نویسان و نسخه‌شناسان می‌کوشند، آگاهیهای خود را در فن تصحیح و دیگر عرصه‌های آن دقیق‌تر و عمیق‌تر کنند و در این موضوع، انبوهی کتاب، مقاله، نمایه و فهرست و نرم‌افزار به وجود آمده است تا کار تحقیق بسامان‌تر شود، باز می‌بینیم که افرادی ناآگاه از چند و چون فن تصحیح، اقدام به انتشار متون می‌کنند و با آنکه ظاهر کار را به شیوه بزرگان این فن می‌آرایند، کارشان در میزان نقد وزنی ندارد.

کتاب *دستور الکاتب فی تعیین المراتب تصنیف محمدبن هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی*، در سه مجلد (اول: ۱۹۶۴، دوم: ۱۹۷۱، سوم: ۱۹۷۶) به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده در مسکو به چاپ رسیده است. هرچند این کتاب بر اساس شش نسخه معتبر تصحیح شده و مصحح کوشیده است متنی دقیق فراهم آورد، اما برخی از لغزشها و صورت نامطلوب ظاهر آن، ضرورت تصحیح مجددی از آن را ایجاب می‌کند. بتازگی چایی جدید از مجلد اول این کتاب به مباشرت<sup>۱</sup> یکی از استادان زبان و ادبیات پهلوی، دکتر محمود طاووسی منتشر شده است. آنچه در کارنامه علمی ایشان وجود دارد، مقاله‌ها و کتابهایی است، در زمینه زبان و ادبیات روزگار پیش از دوره اسلامی و البته چاپ چند کتاب مربوط به قرن سیزدهم چون، *انجمن دانش وقار شیرازی*، *دیوان نثار شیرازی*، *تذکره گلشن وصال* و *تذکره شعاعیه*، و اینک بازگشتی چندصدساله به عقب، در قرن هشتم و اقدام به چاپ دستور الکاتب فی تعیین المراتب.

آنچه ایشان در باره انگیزه خود برای اقدام به چاپ این کتاب نوشته‌اند، بسیار جالب است: «در گردهمایی مکتب شیراز (هنر، ادب، اندیشه) در سده‌های هفتم، هشتم و نهم هجری قمری [...] نگارنده نیز عضو هیأت علمی همایش خوشنویسی مکتب شیراز را به عهده داشت. در نخستین جلسات همایش خوشنویسی ریاست گروه خوشنویسی جناب آقای [...] پیشنهاد کردند تا کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب، اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی معروف به «شمس منشی» که در آن نمونه‌های مکاتبات سده هشتم و پیش از آن فراهم آمده و بخشی نیز به مبحث کتابت و خوشنویسی اختصاص یافته و تاکنون در ایران معرفی و چاپ نشده [...] در شمار کتابهای قابل عرضه در انتشارات این همایش قرار گیرد و نگارنده نیز تصحیح، تنقیح، ویراستاری و مقابله آن را پذیرفت...» (پیشگفتار، ص یازده).

این همه انگیزه‌های نامربوط برای توجیه چاپ مجدد دستور الکاتب! ایشان استاد شناخته‌شده زبان و ادبیات پهلوی هستند و عضو هیأت علمی همایش خوشنویسی مکتب شیراز شده و بنا به پیشنهادی تصمیم گرفته‌اند، کتابی را به چاپ برسانند که در آن از کتابت و خوشنویسی سخن گفته شده است و در ایران ناشناخته مانده، در حالی که در سراسر دستور الکاتب، سخنی از خوشنویسی در میان نیست و مقارن با چاپ آن در مسکو، در مجله‌های ایران، مقاله‌هایی در نقد و معرفی آن، به چاپ رسیده است. در این میان ربط شمس منشی نخجوانی با مکتب شیراز همچنان نامعلوم است، مگر با این توجیه که چون محدوده گردهمایی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم بوده است و دستور الکاتب نیز مربوط به قرن هشتم است؛ بنابراین باید در این مجموعه قرار بگیرد! هر چند نه شمس منشی شیرازی است و نه در سراسر این کتاب سخنی از شیراز است.

## ۱. مقدمه مصحح

مباشر چاپ حاضر در بخشی از مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است (ص هجده و نوزده) در زیر عنوان «محتوای کتاب دستور الکاتب و علت نامگذاری آن» به موضوع این کتاب توجه کرده‌اند، نه به علت نامگذاری. شمس منشی در مقدمه وجه تسمیه کتابش را این گونه بیان کرده است: «... و موسوم به کتاب دستور الکاتب در سلک تحریر و بیان تقریر آورد تا مراتب طوایف جمهور از اینجا معلوم گردد و طالب انشا به شرط وقوف بر مفردات و مرکبات لغت و اعتراف [کذا فی الاصل. درست: اغتراف] از مشارب علم نحو و صرف و موارد اقسام عربیت از مواید فواید این کتاب بهره یابد...» (شمس منشی ۱۹۶۴: ۱۲/۱).

در ادامه این بخش، ویراستار به حوادث تاریخی روزگار تألیف این کتاب پرداخته‌اند، بخشی را به کتاب تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ارجاع داده‌اند و بقیه مرجعی ندارد (نک: ص نوزده).

در بخشی دیگر از مقدمه، «دستور الکاتب در ایران» را معرفی کرده‌اند و گفته‌اند: «این کتاب متأسفانه در ایران چندان شناخته شده نیست و تنها تنی چند از پژوهندگان نسل پیشین اشاراتی به آن داشته‌اند» (ص شانزده). معلوم نیست که ایشان چه کسانی را برای معرفیت این کتاب ملاک قرار داده‌اند. البته مردم عادی جامعه، میزانی برای این کار به حساب نمی‌آیند و اگر محققان ادبیات و تاریخ منظور هستند، ایشان را به فهرست مقالات فارسی افشار و کتابهایی که در دوره ایلخانیان، به‌ویژه آل جلایر، نوشته شده‌اند، ارجاع می‌دهیم که ببینند، یکی از مهم‌ترین مراجع تحقیقی برای این دوره، کتاب دستور الکاتب است.

نویسنده مقدمه در ادامه بخش بالا و بعد از آنکه بخشهای مختلف کتاب را فهرستوار معرفی کرده‌اند، به کتابهایی که در موضوع نامه‌نگاری نوشته شده، اشاره کرده، در چند سطری هر کدام را معرفی نموده‌اند که البته ربط این بخش با مقدمه به‌درستی مشخص نیست. شمس منشی به کسانی چون رشید و طواط، بهاء‌الدین محمد بغدادی، نورالدین منشی، و رضی‌الدین خشاب اشاره می‌کند و با احترام و

بزرگی از هر کدام نام می‌برد؛ اما می‌گوید که تصنیفات آنها «مصطلح ابنای روزگار در لواحق اعصار نیست» (شمس منشی ۱۹۶۴: ۹) و همین را دلیلی برای ضرورت تصنیف کتاب خود می‌آورد. دستور الکاتب شیوه‌نامه‌ای برای آموزش فن انشا و نامه‌نگاری به طالبان این فن است و کتابهای نویسندگان نامبرده، مجموعه‌ای از نامه‌هاست که در آنها هیچ‌گونه آموزش و شیوه‌ای برای چنین منظوری مد نظر نبوده است. بنا بر این دستور الکاتب را باید در ردیف کتابهایی چون دستور دبیری و دیگر شیوه‌نامه‌های انشا و نامه‌نگاری طبقه‌بندی کرد.

اگر ویراستار شناختی نسبت به منابع و حیطه کار خود می‌داشت، برای زندگی و آنچه در منابع دست اول در باره هندوشاه نخبجوانی و پسرش محمدبن هندوشاه (شمس منشی) نوشته شده، به مقدمه تجارب السلف — که حاصل تحقیقات ارزشمند عباس اقبال آشتیانی است — مراجعه می‌کرد (نک: هندوشاه، تجارب، مقدمه، ص د-ی) و هم خود بهره بیشتری می‌برد و هم واسطه‌ای می‌شد، برای دستیابی خواننده به مطالبی موثق که در باره این پدر و پسر تألیف شده است و حتماً آگاهی می‌یافت که هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی، «کیرانی»<sup>۲</sup> است، نه «کیرنی» (نک: مقدمه مصحح، ص بیست و سه).

## ۲.۱. دریافت‌های فرامتنی

ویراستار در ادامه مقدمه، همان اشتباه مصحح دستور الکاتب، علی‌زاده، را مرتکب شده است (نک: شمس منشی ۱۹۶۴: مقدمه، ۱. XII به بعد؛ 2. XVI به بعد، XIL به بعد). «مؤلف در آن روزگاری که می‌زیسته در جامعه (؟) این مکاتبات، اعتراض عمیق خود را نسبت به تحرکات و نابسامانیهایی که در جامعه وجود داشته و تبعیضها و اجحافات که مأموران دولتی می‌کرده‌اند بیان داشته و نحوه رفتار آنان را با مردم ستم‌دیده، به گوش شاه و بزرگان رسانیده و نیز اوضاع آشفته و درهم و برهم اجتماعی را در نوشته خود منعکس کرده و در ضمن آنها، طریقی برای رفع این مشکلات هم ارائه نموده است» (همو، ۱۳۹۰: ۲۳). هیچ‌کدام از این سخنان،

صریحاً از متن دستورالکاتب بر نمی‌آید و همه از دریافتهای شخصی ویراستار است. هدف شمس منشی، همان‌گونه که خود اشاره کرده است، تدوین مجموعه‌ای از نامه‌ها و شیوه‌های نامه‌نگاری است، برای طالبان فن انشا: «...طریقه‌ای که طبقات مبتدیان و مستعدان بل طوایف منتهیان را نیز در انشای مکاتبات و مراسلات کتبت احکام سلطانی و دیوانی به کار آید [...] جای‌جای عبارات را به ایراد آیات و احادیث و اخبار و آثار و امثال و اشعار و غرایب روایات نوادر حکایات و فنون مواعظ و تنبیها و ضروب نصایح و تعلیمات و انواع مؤکدات و اصناف مستشهدات مطرّز و موشّح و معانی را مقرر و مؤکد گردانید و بر سیبیل احماض به فهم متأملان رسانید» (همو، ۱۹۶۴ / ۱۱ و ۱۲). آنچه در نصیحت پادشاه نیز در دستورالکاتب آمده (نک: همو: ۱ / ۱۴۹) و شمس منشی با احتیاط تمام آن را خطاب به پادشاه آورده است، از لوازم کار منشیان بوده است که خود را موظف به نصیحت کردن بالادستان می‌دانستند و اگر در بین نامه‌ها سخنی از اوضاع و احوال زمانه گفته شده است، بنا بر اقتضای موضوع نامه و مخاطبان آنهاست که غالباً امیران و پادشاهان بوده‌اند.

### ۳.۱. نسخه‌شناسی

مباشر چاپ جدید دستورالکاتب در کنار متن چاپی، نسخه‌ای متأخر از این کتاب را که در مدرسه سپهسالار نگهداری می‌شود، تهیه و با متن چاپی مقابله کرده است، در حالی که این نسخه، هیچ برتری‌ای بر نسخه‌های متقدم ندارد و آنچه به تفصیل در باره نسخه سپهسالار گفته‌اند (نک: ص هفده)، عذر ایشان را برای مراجعه نکردن به اصل نسخه‌های دستورالکاتب موجه نمی‌کند. استدلال ایشان برای فرار از نسخه‌شناسی دستورالکاتب خواندنی است: «نگارنده پس از جستجوی فراوان در ایران، جز همین نسخه [نسخه سپهسالار] به دستنویس دیگری از این کتاب دست نیافت» (همان). جستجوی فراوان ایشان چگونه و در کجا بوده است؟ به کدام فهرست نسخه‌های خطی مراجعه کرده‌اند؟ گویا ایشان

انتظار دارند، برای تصحیح هر کتاب، اصل نسخه‌های آن را در ایران بیابند. برای این کار کافی بود، به انبوهی از فهرست نسخه‌های خطی مراجعه کنند تا «جست‌وجوی فراوان» ایشان به نتیجه برسد.

## ۲. ویرایش و تنقیح متن

با آنکه بسیاری از منشآت مهم زبان فارسی به چاپ رسیده‌اند و در برخی از کتابها و مقالات در باره آنها سخن گفته‌اند، هنوز چنین متنهایی به‌درستی خوانده نشده‌اند و ویژگیهای آنها نموده نشده است. منشآت زبان فارسی از نثرهای فنی محسوب می‌شوند که نویسندگان آنها برای ایجاد قرینه و تناسب در نوشته خود، به آسانی از سر کلمه‌ها و ترکیبها نمی‌گذشته‌اند و حتی شکل و آهنگ کلمه‌ها که امکان ایجاد تناسبی در آنها بوده، مورد توجه ایشان قرار داشته است. از سوی دیگر، یکی از حساسیتها در تصحیح متون، دقت در رسم الخط و یکسانی آن است که در سراسر این چاپ از دستور الکاتب نشانی از آن نیست. برای آنکه مطلب بهتر نشان داده شود، برخی از اشکالات وارد شده در متن دستور الکاتب را در جدولی نشان می‌دهیم تا خواننده بداند که ویراستار این متن تا چه اندازه نسبت به کار خود، ناآگاه، شتابزده و سهل‌انگار بوده است و سپس در مورد هر کدام از نابسامانیها شرحی می‌دهیم.

## جدول شماره ۱

۱	<p>الف. ریش‌خند (ص ۱۳)، خوش‌دلی (ص ۶۳)، خوش‌بوی‌تر (ص ۴۲)،  بی‌روی (ص ۹۰)، دولت‌خواهی (ص ۹۴)، دولتخواه (ص ۹۷)، پای‌مال  (۱۹۸)، دوست‌دار (ص ۱۴۵)، دامن‌گیر (ص ۱۴۵)، دی‌روز (ص ۱۴۸)،  بغایت (ص ۱۲۷، ۱۲۹)، به‌غایت (ص ۱۴۶، ۱۵۶).  ب. مهذب‌تر، تمام‌تر (ص ۳)، شیرین‌تر، خوشتر (ص ۶۴)، در بهترین  وقتی و شریف‌ترین حالتی (ص ۸۳)، بهترین مقتنیات و شریفترین  مکتسبات (ص ۱۹۸) نازکترین (ص ۱۹۲).  ج. به تجدید (ص ۴۷)، به تخصیص (ص ۹۸، ۱۰۳، ۲۷۷)، بتخصیص (ص ۱۷۱،  ۲۴۰، ۲۴۸)، به کلی (ص ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۲۶)، بحقیقت (ص ۱۰۴، ۱۱۹).</p>
۲	<p>تادب (ص ۴)، مفنن (ص ۶)، مطرد (ص ۳۶)، مُعبر (ص ۴۵)، کُتاب  (ص ۵۰، ۴۶، ۴۴، ۳۸ و...)، مؤخر (ص ۴۷)، مزور (ص ۶۳)، مسلم  (ص ۶۶)، ماده (ص ۷۱-۷۳)، کافه انام (ص ۸۲)، مدون (ص ۸۸)،  مودی (ص ۱۳۶)، شمشیر بران (ص ۱۳۹)، حیز (ص ۱۷۴)، محنک  (ص ۲۰۰)، معظم (ص ۲۴۵، ۲۸۸، ۲۹۰)، قمه (ص ۲۸۰).</p>
۳	<p>الف. انشاء موجودات (ص ۱)، استیفاء حظوظ (ص ۹) استعلای گرما  (ص ۴۹)، بلغا[ی] عرب (ص ۴۲)، نکته[ای]، لطیفه[ای] طرفه[ای]  (ص ۵۷)، راه‌هائ (ص ۳۱۱).  ب. والة جمال (ص ۶۴)، بزة ایشان (ص ۱۱۴).  ج. طراوتی (ص ۶۹، ۷۲، ۸۷)، برأت ساحت (ص ۱۲۶)، براءت ساحت  (ص ۲۶۱)، کلاعت (ص ۲۰۴)، کفاءت (ص ۲۴۲)، اسائت (ص ۲۷۷).</p>
۴	<p>حُزْر (ص ۲۸)، دایماً (ص ۴۶، ۵۰)، حیی (ص)، دُر مکتوب (ص ۶۲)،  در آزاء مجموع (ص ۹۱)، رأی (ص ۱۰۰)، مؤاخذ (ص ۹۱، ۹۸،  ۱۰۱)، دَرُوه (ص ۲۸۰).</p>



۵	صاحب‌وجودان (ص ۹۳)، سایر شرایفِ خواص و کرایمِ ملکات (ص ۸۵)، قیامت من (ص ۹۱)، ممالکِ معمور... غنایمِ حاصل (ص ۹۵)، ذمایمِ حرکات و قبایحِ افعال (ص ۱۱۷)، لآلی زواهر (ص ۱۷۶)، شرایفِ اشارات سلطانی (ص ۳۱۵).
۶	الف. مشگل (ص ۷)، لشگر، لشگرکشی (ص ۶۰)، کورخان (ص ۶۶)، دیرکچین (ص ۱۲۵، ۱۲۴ و...)، بدسکالان (ص ۱۹۰، ۲۱۶). ب. بتیکجی (ص ۲۶)، یورتجی (ص ۲۷)، موجلکا (ص ۱۶۶، ۱۸۵)، موجلکا (ص ۲۱۴).
۷	اختیار احوال و اعتبار معاش (ص ۱۷۶)، اختیار احوال (ص ۲۷۴، ۲۹۶).
۸	دارالضرب و مغیری (ص ۲۶، ۲۸)، معذب و مغنی (ص ۹۸)، نعم و مُنح (ص ۱۰۷)، شفیع و واسیط (? ) (ص ۲۷۳)، مشدد و معنف (ص ۳۱۱).

۱. الف. کوشش ویراستار برای جدانویسی، وی را تا آنجا پیش برده که ترکیه‌هایی مانند «پیروی» و «دیروز» را جدا نوشته است. البته در سرتاسر کتاب، هیچ قاعده‌ای برای این کار وجود ندارد و یک ترکیب، گاهی سرهم و گاهی جدا نوشته شده است. ب. شاید جدانویسی در برخی از ترکیه‌ها عیبی نداشته باشد؛ اما با توجه به اینکه یکی از ویژگیهای نثر منشآت، ایجاد تناسب و قرینه است و این مسأله، در ظاهر و شکل ترکیه‌ها، مد نظر نویسندگان این گونه نرها بوده و در نسخه‌های اصیل و متقدم نیز نمودار است، لزومی به جدانویسی نیست؛ زیرا باعث از بین رفتن این ظرافت ادبی در چنین نوشته‌هایی خواهد شد. در عبارت «بهترین وقتی و شریفترین حالتی» اگر «ترین» در «شریفترین» جدا نوشته شود؛ ناچار باید در «بهترین» نیز، چنین شود که البته در نوشته‌های امروزی هم در کنار «مهرتر، کهرتر، بیشتر، کمتر» آن را استثنا کرده‌اند و گفته‌اند که باید این جزء در این ترکیه‌ها چسبانده شود (نک: دستور خط فارسی، ص ۲۳). ویراستار دستورالکاتب در این مورد یکسان عمل نکرده است. ج. ویراستار در مقدمه

نوشته است: «مؤلف [منظور ایشان کاتب است و گرنه هیچ‌کدام از نسخه‌های دستورالکاتب به خط مؤلف نیست و البته ایشان بجز یک نسخه متأخر، نسخه‌ای را رؤیت نکرده است] حرف اضافه «به» را همه جا به اسم چسبانده بود که برای درست خوانده شدن متن، این حروف اضافه از متن جدا گردیده» (مقدمه، ص بیست‌وینج). این «ب» حرف اضافه نیست، بلکه «ب» پیشوند قیدساز است و برخی قیدهایی که در زبان فارسی با این پیشوند ساخته می‌شوند، به همین صورت با کلمات تنوین‌دار عربی تطبیق می‌کنند (مجدداً، مخصوصاً، کلاً، حقیقاً) و در نگارشهای امروزی، باشتباه این «ب» را جدای از کلمه می‌نویسند.

۲. این ترکیبها در نسخه‌ی اساس (کوپرولو) با تشدید ضبط شده‌اند؛ اما چون ویراستار آن نسخه را رؤیت نکرده، از سر تشدیدها گذشته است، در حالی که متن کتاب را از اعراب و حرکت انباشته است و توجه نداشته که این ترکیبها باید مشدد باشند و گرنه معنایی دیگر از آنها فهمیده می‌شود. در سرتاسر متن این چاپ، به استثنای عبارتهای عربی، ویراستار فقط سه کلمه را مشدد کرده است (قوت، ص ۱۴۲؛ حیات، ص ۱۴۳؛ تصرف، ص ۲۰۵).

۳. الف. در نسخه‌های خطی وقتی یای کوتاه «ء» در آخر کلمه‌ای قرار می‌گرفته، نشانه «ی» یا «ای» بوده است که به علت ناآگاهی آن را همزه پنداشته‌اند، در حالی که این نشانه «ء» وقتی به کار می‌رفته است که دو کلمه به هم اضافه شوند و کلمه اول، به های بیان حرکت ختم شده باشد، در این مواقع صدای آن «ی» است. در نسخه‌ی کوپرولو این نشان «ء» وجود دارد و ویراستار این چاپ، آن را به صورتی مشوش، گاهی با «ء» و گاهی با «ی» ضبط کرده و عجیب آنکه در نسخه‌بدلها به تفاوت آنها اشاره کرده است که یکی همزه است و دیگری «ی» (نک: ص ۴۹). گاهی هم «ای» را باشتباه، داخل [ ] نهاده‌اند (نک: مقدمه، ص بیست‌وینج) در نسخه کوپرولو بالای این کلمه‌ها «ء» گذاشته شده که همان «ای» است. ب. در دو کلمه «واله» و «بزه»، «ه» جزء اصلی کلمه است و های بیان حرکت نیست و نباید در بالای آنها «ء» گذاشت. ج. در مقدمه نوشته‌اند: «...»

همزه‌های پس از «الف» که به حرف «ت» می‌چسبند و ما امروز به شکل «تت» می‌نویسیم، مؤلف [منظور ایشان کاتب یا نسخه‌نویس است] به صورت «ءت» آورده که آنها را به صورت امروزی نوشتیم، مانند واژه «برائت» که در کتاب به صورت «براءت» آمده و چند واژه دیگر» (ص بیست‌وپنج). بی‌دقتی و شتابزدگی ویراستار، این همه تنوع در نوشتن همزه ایجاد کرده است. ایشان حتی «طراءت» را که در نسخه کوپرولو آمده به «طراوت» تغییر داده و گونه‌ای زبانی را از بین برده است و معلوم نیست، چرا برخلاف آنچه در مقدمه نوشته‌اند، آنچه بر سر «براءت» و «اساءت» آورده‌اند، بر سر «کلاءت» و «کفاءت» نیاورده‌اند؟

۴. ویراستار با مشکول کردن برخی از کلمه‌ها، آنها را از صورت اصلی خارج کرده است. صورت صحیح آنها به ترتیب چنین است: حَزْر، دایما، حُی، ازای، رای، مؤآخذ، ذروه. در مورد «دایما» باید گفت که بسیاری از ترکیبهای تنوین‌دار در عربی در متن نسخه‌اساس (کوپرولو) بدون تنوین‌اند و این نکته از این جهت جالب توجه است که در نسخه‌های خطی، گویا برخی از این ترکیبها همیشه با تنوین آمده‌اند و برخی دیگر بدون تنوین و این بظاهر صورتی از تلفظ این کلمه‌ها در آن روزگاران است و افزودن تنوین، از بین بردن صورت اصیل آنهاست. کلمه «ذروه» در نسخه‌ها حرکت ندارد و با این که ایشان در واژه‌نامه پایان کتاب، به نقل از آندراج آورده‌اند: «ذروه: بالفتح و الکسر...» (ص ۳۸۲)، آن را با فتح اول ضبط کرده‌اند.

۵. ویراستار گاهی به جای ویرگول/کاما «،» از «<sup>°</sup>» استفاده کرده است و گاهی هم برای نشان‌دادن ترکیبهای اضافی و وصفی که کسره اضافه آنها افتاده است و به صورت یک ترکیب در آمده‌اند. در حالی که در بسیاری از موارد، این کسره اضافه وجود دارد به کلمه اول را به دوم پیوند می‌زند «لآلی زواهر»، «ذمایم حرکات و قبایح حرکات».

۶. الف. اگر ویراستار محترم حتی به یک فرهنگ لغت معمولی هم مراجعه می‌کردند «ک» را «گ» و بالعکس ضبط نمی‌کردند. ب. صورت صحیح این

کلمات ترکی و مغولی با «ج» است (نک: رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۲۸، ۲۴۱۲، ۲۴۲۷).

۷. یکی از معانی «اختیار» برگزیدن است که در این نمونه‌ها به این معنی نیست؛ بلکه در اینجا «اختبار» به معنی آزمودن صحیح است (نک: بیهقی، تاج‌المصادر، ج ۲، ص ۶۸۰).

۸. این ترکیبها به لحاظ معنایی همپایه یکدیگرند. اگر ویراستار با چنین متنی آشنایی داشت، یا دست‌کم کوشش می‌کرد تا این متن را بشناسد یا زحمت مراجعه به فرهنگهای لغت را به خود می‌داد، متوجه می‌شد که صورت صحیح: مُعیری، معنی، منح است. در ابتدا نگارنده گمان کرد که شاید اینها از لغزشهای حروف‌نگارند؛ اما در پاورقی که اختلاف نسخه‌ها آمده معیری (نک: ص ۲۶ پاورقی ش ۱۲) وجود دارد و ویراستار آن را به متن نیاورده و صورت اشتباه را ضبط کرده است.

از این گونه اجتهادات ویراستار می‌توان نمونه‌هایی به دست داد: ایشان بیت زیر را به همان صورتی که در چاپ مسکو بوده، حفظ کرده و به نسخه‌بدلها که به جای «کس»، «کش» دارند، بی‌اعتنایی کرده و متوجه نبوده‌اند که پس تکلیف قافیه چه می‌شود؟

ترا دیدم که چونین کس نبودی      چنین تند و چنین سرکش نبودی

شمس منشی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۱

یکی از اقداماتی که ایشان بنا به گمان خود در ویرایش متن دستورالکاتب انجام داده، اصلاح و اعراب‌گذاری شعرها و عبارتهای عربی است. «شایان یادآوری است که علی‌زاده به سبب عدم آشنایی کافی با ادبیات عرب، بسیاری از واژه‌ها و اشعار و امثال و جملات عربی را نادرست در متن آورده بود که همه<sup>۳</sup> تصحیح گردید و جملات عربی مشکل اعراب‌گذاری شد تا خواننده بتواند آن را درست بخواند» (مقدمه، ص بیست‌وچهار). اما ایشان که بیشتر از علی‌زاده با ادبیات عرب آشنا هستند

و از چند نفر نیز کمک گرفته‌اند (نک: همان، ص بیست‌وشش) حاصل کارشان انبانی از اشتباهات است که به نمونه‌هایی از آن در جدول زیر اشاره می‌کنیم:

جدول شماره ۲

صورت صحیح و ملاحظات	ضبط متن چاپی دستور الکاتب
صِنَاعَةٌ، فَنَائِهَا	۱ صِنَاعَهُ (ص ۵۵) فَنَائِهَا (ص ۷۷) نک ص ۷۰
المَمْلَكَةُ، قَبِيصَةُ بن ابی ذویب محاکم قضاة، قاضی القضاة، اعقل قضاة	۲ الف. المَمْلِكَةُ (ص ۳۹)، قَبِيصَةُ بن ابی ذویب (ص ۴۴) ب. محاکم قضاة (ص ۱۱۸)، قاضی القضاة، اعقل قضاة (ص ۱۱۹)
اولی الامر	اولی الامر (ص ۱۶۲)
اولی بالمعروف، اولی به	۵ اولی بالمعروف (ص ۱۶۰)، اولی به (ص ۲۱۵)
و ذی تحوُّل	و ذی تحوُّل (ص ۵۳، ۳۳۱)
ان تَمَسَّسَهُ	۶ ان تَمَسَّيَهُ این مثلک (ص ۴۲)
من لوازم شُنَاتِهِ، اشباح شُنَاتِهِ	۷ من لوازم شُنَاتِهِ (ص ۷۴)، فی اشباح شُنَاتِهِ (ص ۷۵)
كَأَنَّ لَمْ تَغْنِ بِالْأُمْسِ (یونس: ۲۴)	كَأَنَّ لَمْ تَغْنِ بِالْأُمْسِ (ص ۷۵)، كَأَنَّ لَمْ تَغْنِ بِالْأُمْسِ (ص ۲۵۷)
(?)	غرایب روایات و نوادر حکایات (ص ۶)، ارشاداً را (ص ۷)، احاسن عبارات (ص ۷)، شاه انجم حشر (ص ۸)، مشارب و مغارب (ص ۷۸)، مغارب خافق (ص ۷۸)، استمداد موظف (ص ۸۳)، عمأقرب (ص)،

## ۱.۲. شعرهای منشور و نشرهای شعری!

برخی از شعرهای عربی در این چاپ دستورالکاتب، عبارت نثری به حساب آمده‌اند:

سَوْدَاءُ مُحَبَّبٌ فَرِيقَتَيْنِ فَرِيقَةٌ لِلْمَلِكِ بَانِيَةٌ وَأُخْرَى هَادِمَةٌ  
زَنْجِيَّةٌ عَجْمَاءُ إِلَّا أَنَّهَا بَجَلِيلِ تَدْبِيرِ الْبَرِيَّةِ عَالِمَةٌ

(شمس منشی ۱۳۹۰: ۵۴/۱)

در صورتی که این عبارتها که هیچ شکل و شمایل شعری و نشانی از جدایی مصرعها و بیتها در آن نیست، شعر است و صورت درست آن این گونه است:

سَوْدَاءُ مُحَبَّبٌ رِيقَتَيْنِ فَرِيقَةٌ  
زَنْجِيَّةٌ عَجْمَاءُ إِلَّا أَنَّهَا  
لِلْمَلِكِ بَانِيَةٌ وَأُخْرَى هَادِمَةٌ  
بَجَلِيلِ تَدْبِيرِ الْبَرِيَّةِ عَالِمَةٌ

یا:

لَبِيكَ إِذْ دَعَوْتَنِي لَبِيكَ أَحْمَدُ رَبًّا سَاقِنِي إِلَيْكَ

(شمس منشی ۱۳۹۰: ۲۳۷/۱)

که در اصل شعر است و صورت صحیح آن به صورت زیر است:

لَبِيكَ إِذْ دَعَوْتَنِي لَبِيكَ  
أَحْمَدُ رَبًّا سَاقِنِي إِلَيْكَ

دستورالکاتب انباشته از شعرهای و عبارتهای عربی است. برخی از اینها در منابع یافت نمی‌شوند و بدرستی نمی‌توان منبعی برای آنها نشان داد؛ از جمله مورد زیر که در چاپ جدید دستورالکاتب به این صورت آمده است:

لَا غَرُّ مِنَ الْمِسْكِ الْعَطْرِ أَنْ يُفَوِّحَ نَسِيمُهُ  
وَلَا مِنَ الْبَدْرِ النَّيِّرِ أَنْ يُلُوحَ أَدِيمُهُ  
و باید صورت درست این باشد:

لَا غَرُّ مِنَ الْمِسْكِ الْعَطْرِ أَنْ يُفَوِّحَ نَسِيمُهُ  
وَلَا مِنَ الْبَدْرِ النَّيِّرِ أَنْ يُلُوحَ أَدِيمُهُ.

## ۲.۲. بند — پاراگراف

ویراستار در مقدمه نوشته است: «چنان‌که می‌دانیم در دست‌نوشته‌های کهن، حد و مرز جملات مشخص نیست و برای آسان‌تر خوانده شدن متن پایان جملات با نقطه و هر موضع که نیاز بوده با ویرگول و افزودن زیر و زبر واژگان آورده شده است» (مقدمه، ص بیست‌وشش). جدای از نثر بیمار و پریشان این نوشته‌ها؛ دانسته نیست که چگونه در نسخه‌های خطی پایان جملات باید مشخص می‌شده است که برای ایشان نکو باشد. آیا به غیر از آهنگ کلام یا درنگ پایانی در نحو زبان فارسی، میزانی دیگر برای تشخیص پایان جملات وجود دارد و این چه ربطی به زیر و زبر واژگان (کذا! درست: واژه‌ها) دارد؟

ناآشنایی ویراستار محترم با ساختار متن دستور الکاتب و به تبع آن، از چگونگی بند/پاراگراف باعث شده است که بنا بر ظن اشتباه خود، هر جا که خواسته‌اند، مطلب را قطع کرده، ادامه آن را به سر سطر بعدی برده‌اند و با این کار پیوند مطالب از هم گسسته شده است:

— «... و او را پیش خود بایستائید و گفت:

یا شقی‌بن کسیر...» (ص ۴۵)

— «... همانا فریادخواهی بر درگاهت و آواز او به گوش من نمی‌رسد

و بیداری او مانع خواب من می‌شود.

برخاست و شمشیر بر میان بست...» (ص ۱۰۷).

— مصراع که:

هر چه از جان برون آید نشیند لاجرم در دل (ص ۱۵۰).

— ... تتمه سخن در باب آنک دو عمل یک کس را نفرمایند

و دو کس را یک عمل ندهند (ص ۱۵۷).

— پادشاه را امتداد مدت می‌بخشد، که:

آن زمان نبود در ره دعا پرده (ص ۱۷۰).

## ۳. تعلیقات و یادداشتها

ویراستار دستورالکاتب در بخش بعد از متن، به مانند مصححان، کوشیده است تعلیقاتی به متن بزند؛ اما منابعی که به آنها ارجاع داده، کار ایشان را در حد نازلی نمایان کرده است. اگر به منابعی که ایشان به آنها مراجعه کرده، نگاهی بیندازیم، این مطلب بهتر نمایان می‌شود: گنجینه سخن دکتر صفا (ص ۳۲۶)، فرهنگ جامع (؟) (ص ۳۲۹)، فرهنگ لاروس عربی-فارسی (ص ۳۳۰، ۳۳۷)، جواهر الادب (ص ۴۱۰)، برگزیده‌ای از متون نظم و نثر از سید محمد رادمش (ص ۳۵۴)، درسه و نقد فی مسائل البلاغیه (۳۵۹)، فرهنگ فارسی معین (ص ۳۶۵). المنجد. نگاهی به کتابنامه ایشان نیز اصیل نبودن منابع و ناآشنایی ویراستار را با منابع اصیل تحقیقی به نمایش می‌گذارد: تاریخ بیهقی شرح خطیب رهبر، جلوه‌های حکمت، راهنمای انسانیت (نهج الفصاحه)، فرهنگ جدید عربی-فارسی (ترجمه منجدالطلاب)، کشف المحجوب (چاپ ژوکوفسکی)، گفتار حکیمانه، مرزبان‌نامه چاپ خطیب رهبر. این کتابها از منابع مهم تحقیقی برای ارجاع شعر یا روایت یا حدیث یا متون به شمار نمی‌آیند. روایتها، امثال، داستانها و اشعار فارسی و عربی، در بسیاری از متون تکرار شده‌اند و برای ارجاع، باید از کتابهای مرجع و دست اول استفاده کرد. این از اولین درسهایی است که به دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات فارسی داده می‌شود.

گاهی اوقات شیوه ارجاع دادن ایشان نیز جالب توجه است: شعری را به ابوالعتاهیه نسبت داده‌اند؛ اما منبع ایشان کشف المحجوب و کشف الاسرار و کلیله و دمنه است (نک: ص ۳۲۰) یا در باره «الظن یخطی و یصیب» نوشته‌اند: «در فهرست امثال و حکم مرزبان‌نامه به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر آمده است...» (ص ۳۲۱). یا وقتی می‌خواسته‌اند، شعری از ابوالفتح بستی را ارجاع دهند، به لغتنامه دهخدا ذیل ابوالفتح بستی ارجاع داده‌اند (ص ۳۳۴).

از همه شگفت‌انگیزتر آنکه ایشان در کتابنامه، در باره ویژگیهای کتابشناسی صحاح الفرس، تألیف دیگر شمس منشی، نوشته‌اند: «بی‌نا و بی‌تا» که منظورشان



بدون نام ناشر و بدون تاریخ است. در حالی که صحاح الفرس دوبار در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سالهای ۱۳۴۱ و ۲۵۳۵ به چاپ رسیده است (نک: مشار ۱۳۴۵: ۲/۲۰۶).

ویراستار، بعد از حواشی و تعلیقات، واژه‌نامه‌ای ترتیب داده لغت‌های دشوار را با استفاده از فرهنگ‌های لغت معنی کرده‌اند و غافل از آن بوده‌اند که یک واژه، ممکن است، معانی گوناگون داشته باشد و در چنین واژه‌نامه‌ای، باید به معنایی که در متن، مورد نظر است، اشاره کرد. برای نمونه واژه «کلال» را در دو معنی از ناظم الاطباء نقل کرده‌اند؛ در حالی که در متن (ص ۸۶) معنی دوم مورد نظر است. در واژه‌نامه (ص ۳۹۷) «مَنح» را به معنی «دادن» آورده‌اند و این بظاهر همان «مُنح» است که ایشان هم در آنجا و هم در اینجا در حرکت‌گذاری آن اشتباه کرده‌اند. آنجا مَنح و اینجا مَنح! (نک: جدول شماره ۱) صورت صحیح به قرینه «نعم»، «مَنح» است به معنی عطا و دهش. از سوی دیگر، اگر این واژه‌نامه برای این کتاب تهیه شده است، باید به شماره صفحه‌ای که واژه مورد نظر در آن به کار رفته، اشاره می‌کردند تا مراجعه‌کننده بتواند مورد کاربرد و جای آن را در متن بیابد.

#### ۴. سخن پایانی

اگر قرار باشد، متنی چنین که یک بار تصحیح و چاپ شده است، دوباره چاپ شود، باید براساس نسخه‌های موجود و مراجعه مستقیم به آنها باشد، نه آنکه کتابی که نزدیک به پنجاه سال قبل به چاپ رسیده است و لغزشهایی تصحیحی دارد، حروف‌نگاری و منتشر شود و با این کار، غلط‌های دیگری به متن اضافه شود و نام تصحیح جدید به خود بگیرد. چاپ جدید کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب املایی نادرست و بازچاپی پریشان و ناتندرست از چاپ مسکو و تقلیدی خام از شیوه محققان عرصه متون است و یکی از مصادیق بارز کتابسازی در روزگار ماست. انتشار مجلدات دوم و سوم این کتاب خطایی

بزرگ است؛ زیرا اصلی‌ترین ایراد به تصحیح علی‌زاده آن است که در نیمه‌های کار، از نسخه کوپرولو که بهترین نسخه از میان نسخه‌های موجود دستورالکاتب است و در مقدمه از اهمیت آن سخن گفته است (نک: شمس منشی ۱۹۶۴: 1.XXII) به نسخه پاریس توجه کرده، آن را ملاک تصحیح خود قرار داده و به این ترتیب بسیاری از ضبطهای صحیح نسخه کوپرولو را از متن خارج و به پاورقی منتقل کرده است. با انتشار جلد‌های بعدی و عدم مراجعه به نسخه‌های معتبر، آن‌گونه که شیوه ویراستار در این کار بوده است، آن اشکال بزرگ دوباره تکرار خواهد شد و اگر به سان جلد اول نیز چاپ شود، مایه تأسف محققان متون خواهد بود. بنا بر این چاپ مسکو با همه ایراداتی که به آن وارد است، همچنان بهترین مرجع برای خوانندگان این کتاب است و باید منتظر بود تا چایی منقح از دستورالکاتب فی تعیین المراتب، بر اساس نسخه‌های خطی معتبر و تعلیقات ارزشمند منتشر شود.

#### پی‌نوشتها

۱. نگارنده در سراسر این نوشتار، آقای دکتر محمود طاووسی را «مباشر چاپ» یا «ویراستار» نامیده است.
۲. «کیران» شهری است، در آذربایجان بین تبریز و بیلقان (نک: یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۴۹۷).
۳. تأکید از نگارنده این مقاله است.

#### منابع

قرآن کریم.

- احمدی دارانی علی‌اکبر، و هراتیان، اکرم، «دستور الکاتب فی تعیین المراتب»، آینه میراث، دوره جدید، س ۶، ش ۲، (پیاپی ۴۱)، ص ۲۱۹-۲۳۳.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۴، فهرست مقالات فارسی (ج ۶)، تهران.
- بشری، جواد، ۱۳۸۷، «نکته‌هایی تازه درباره هندوشاه نجوانی و فرزندش شمس منشی»، پیام بهارستان، دوره ۲، س ۱، ش ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۷-۱۹۸.

بیهقی، احمدبن علی، تاج المصادر (۲ ج)، تصحیح و تحشیه و تعلیق هادی عالم‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، ۱۳۶۶-۱۳۷۵.

جهانبخش جویا، ۱۳۸۵، «هندوشاه نجوانی و سروده‌های باز یافته‌اش»، آینه میراث، س ۴، ش ۲، تابستان و پاییز، (پیاپی ۳۳-۳۴)، ص ۳۸-۵۹.

دستور خط فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۹، تهران، ۱۳۸۹.  
رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳.

شمس منشی، محمدبن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب (۳ ج)، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی، آذربایجان، ۱۹۶۴، ۱۹۷۱، ۱۹۷۶.

شمس منشی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به کوشش محمود طاووسی، فرهنگستان هنر و مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، تهران، ۱۳۹۰.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۰، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، تهران.  
فرخی یزدان «نقد و بررسی دستور الکاتب فی تعیین المراتب»، آینه میراث، س ۵، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶، (پیاپی ۳۹)، ص ۳۵۱-۳۷۲.

مایل هروی، نجیب، ۱۳۸۰، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران.  
محبوب محمدجعفر، ۱۳۴۴، «دستور الکاتب»، سخن، دوره ۱۵، ش ۵، ص ۵۴۸-۵۵۶.  
محمدبن عبدالخالق المیهنی، دستور دبیری، به کوشش عدنان صادق ارزی، دانشکده آنکارا، ۱۹۶۲.

\_\_\_\_\_ آیین دبیری، به کوشش اکبر نحوی، تهران ۱۳۸۹.  
مشار خانبابا، ۱۳۴۵، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۲، تهران، ۱۳۵۲.  
منزوی، احمد، ۱۳۴۸، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران.  
واتابه ریوکو، «پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیینهای نگارش در دوره مغول»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۳، ش ۸، خردادماه، ص ۲۸-۴۱.  
هندوشاه‌بن سنجر، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۵۷.

یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۴، بیروت، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷.